

حکمت انتخاب محل مسجد النبي در مدینه توسط رسول خدا (ص) رسول جعفریان

خلاصه: رسول خدا(ص) در ورود به مدینه، محلی را برای زندگی و مسجد انتخاب کرد. دلیل این انتخاب چه بوده است؟ در این مقاله روی این نکته تأکید شده است که حکمت این انتخاب، قرار داشتن این نقطه در میانه جایی است که یثرب نامیده می‌شده است.

انتخاب محل مسجد النبي(ص) و در کنارش خانه حضرت، از طرف رسول خدا(ص) صورت گرفت. پیش از آن، حضرت حد اقل برای دوازده روز در قبا ماند، جایی که بسیاری از اصحابش در وقت آمدن به مدینه، در آن محل، درکنار طایفه بنی عمرو بن عوف مستقر شده بود. اما پس از تأسیس مسجد قبا و رسیدن امام علي(ع) با فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر رسول خدا(ص)، آن حضرت از قبا حرکت کرده و به جایی منتقل شدند که امروزه مسجد النبي(ص) قرار دارد.

در وقت حرکت حضرت، بر اساس نقلهای بیشماري، طوایف مختلف که هر کدام در نقطه‌ای از نقاط محدوده یثرب - مابین احد و قبا در شمال و جنوب و حره غربي و شرقي - زندگی می‌کردند، خواستار آن بودند که حضرت میان آنان بماند.

پاسخی که به طور معمول داده شد این بود که «خلوا سبیلها فانها مأموره» افسار شتر را رها کنید که او مأمور است.

در نهایت جایی که انتخاب شد، محلی بود که بنی النجار زندگی می‌کردند. بنی النجار «اخوان» یا به عبارتی دایه‌های آن حضرت بودند. دلیلش هم آن بود که گفته می‌شد، هاشم در وقت سفر به شام در این جا مانده و زنی از این طایفه گرفته بود. عبدالمطلب محصول این ازدواج بود. بنابراین بنی النجار دایه‌های حضرت به شمار می‌آمدند.

این طبیعی به نظر می‌آمد که به هر روی، دایه‌ها، نوعی حمایت و دلدادگی نسبت به رسول خدا(ص) داشته باشند.

تا اینجا دو نکته در انتخاب این محل بود. یکی مأمور بودن شتر که اشاره به تقدیر الهی بود و دیگری انتخاب محل به دلیل داشتن نوعی نسبت فامیلی که می‌توانست حمایتی را به همراه داشته باشد.

اما در اینجا یک نکته مهم تر هم وجود دارد و آن این است که از رسول خدا(ص) روایت شده است که فرموده «تُؤْكَلُ الْقَرْيَةُ بِقَرِيْبَةٍ تَأْكُلُ الْقَرْيَةَ» من به قریه‌ای مأمور گشته‌ام که سایر قریه‌ها را می‌خورد. پیداست که این یک مَثَل است.

به نظر ما و بر اساس موقعیت جغرافیایی محله بنی النجار در مجموع مدینه و حالت وسط قرار داشتن آن، می‌تواند مهم ترین دلیل برای انتخاب این محل باشد. این مطلبی است که در این روایت به آن تصریح شده است.

برای شرح این مطلب و اختلاف نظری که در باب این حدیث وجود دارد باید شرحی مختصر ارائه دهیم.

به طور معمول دنبال این حدیث و در شرح «قریه» این کلمات افزوده می‌شود: يقولون الناس یثرب وهي المدينة، تنقي الناس كما تنقي الكبر خبث الحديد. در برخی از نقلها، بلکه بیشتر آنها به جای «تنقی» «تنقی» آمده است (بنگريد: البداية و النهاية: 3 / 205). معنای آن، نقي کردن یا تمیز کردن و تصفیه کردن باید باشد.

روایت نقل شده در عین حال، طعنه‌ای است به کسانی که - و به طور خاص منافقان - همچنان مدینه را یثرب می‌نامیدند. چیزی که به شدت از آن نهی شده است؛ چنان که از رسول خدا(ص) نقل شده است که فرمود: «هن سمي المدينة یثرب، فليستغفر الله» (سبل الهدی: 296/3). گفته می‌شود منافقین، تا مدتها آن را همچنان یثرب می‌نامیدند.

حدیث «تأكل القرية» محبوب مردم و محدثان مدینه بود؛ چنان که مالک بن انس آن را برای منصور عباسی خواند و این زمانی بود که وی به مدینه آمد. مالک تلاش کرد تا منصور را تحریک کند تا احسانی در حق مردم مدینه بنماید و او چنین کرد. پولی در اختیار مالک گذاشت و او هم به شاگردان مورد اعتمادش داد تا تقسیم کنند (الامامة و السياسة: 2 / 204).

بدین ترتیب، این روایت، به عنوان یک فضیلت برای مدینه مورد استفاده قرار گرفته است. ابن کثیر ضمن بحث از روایاتی که در باب فضیلت مدینه وارد شده اشاره به این حدیث کرده و می‌گوید که مالک بن انس در این امر که مدینه از مکه افضل است، متغرد است. سپس خود ابن کثیر این نظر را رد کرد و تنها مکانی را که استثناء می‌کند، همان مکان دفن رسول خدا(ص) است. (البداية و النهاية: 3 / 205) اما در باره روایت نقل شده که آن را از شرایط خاص صدور آن منفک کرده و این که «تأكل القرية» به چه معناست، شرحی نیاورده است.

روایت نقل شده، یک طریق اصلی بیشتر ندارد و آن روایتی است که از طریق ابوالحباب سعید بن یسار از ابوهیره از رسول خدا(ص) نقل شده است. این طریقی است که بخاری و احمد و مسلم (سبل الهدی: 296/3) و بیهقی هم در دلائل النبوه (2 / 519)، مالک در الموطاء (2 / 887) نیز فسوی (المعرفة و التاريخ: 348/1) از آن طریق، عین همان متن را آورده و ابن کثیر هم در منبع پیشگفته همان سند را آورده است.

توضیحی در باره «تأكل القرية»

برای این که مقصود از «تأكل القرية» روشن شود، بهتر است قبل و بعد روایت به طور کامل نقل شود.

شامی در سبل الهدی و الرشاد (271/3) روایت زیر را از مسند احمد (237/2، 247، 384) و بخاری (1871) و مسلم (كتاب الحج، 488) از ابوبکر، از سعید بن منصور در مسندش از طریق عبدالله بن زبیر، از بیهقی به نقل از موسی بن عقبه، و از ابن اسحاق به نقل از عویم بن ساعده، و از یحیی بن حسن به نقل از عماره بن خزیمه چنین نقل می‌کند:

زمانی که رسول خدا(ص) خواست داخل مدینه شود، کسی را به سراغ بنی النجار که دایه‌های وی بودند - به دلیل این که مادر عبدالمطلب از آنان بود - فرستاد. آنان در حالی که شمشیر حمایل داشتند به ایشان و اصحابش گفتند: «ارکبوا آمینین مطاعین». آن روز، روز جمعه بود. وقتی روز برآمد، رسول خدا(ص) راحله خویش را خواست، مسلمانان اجتماع کرده و سلاح پوشیدند. حضرت بر قُصوا سوار شد و مردم هم در اطراف وی، پیاده و سواره ایستاده بودند. در این وقت، عمرو بن عوف نزد آن حضرت آمده و گفتند: آیا رفتن شما از نزد ما از روی ملالت است یا خانه‌ای بهتر از خانه ما می‌طلبی؟ حضرت فرمود: اني امرت بقرية تأكل القرية، فخلوها - اي ناقته - فانها مأمورة، من قریه‌ای را می‌خواهم که فرای دیگر را بخورد. ناقه من را رها کنید، او مأمور است.

بدین ترتیب می‌توان دریافت که سخن «انني امرت قرية تأكل القرية» در چه طرفی ابراز شده است. این طرف تاریخی، دقیقاً در وقت انتخاب محل اسکان دایمی از میان یکی از فرای یثرب یا اطراف آن بوده است؛ نه آن که میان یثرب یا مکه یا حبشه یا شهرهای دیگر جایی را انتخاب کند.

بنابراین تصور این که یک نام مدینه «اگالة القرية» باشد باید تأمل کرد.

اما مشکل اینجاست که شامی، آن نقل مفصل پیشگفته را از کدام یک از آن منابعی که در ابتدای روایت آورده، نقل کرده است؟ باید گفت، هیچ‌کدام. این تصور که عین آن عبارت در مآخذ نامبرده وجود دارد، نادرست است. آن منابع، روایت ابوهیره را در حد همان «انني امرت بقرية تأكل القرية» آورده‌اند.

روایتی از مالک بن انس که در متن فارسی شرف النبى (ص 425 باب چهل و یکم فضیلت مدینه و تربت رسول علیه السلام) آمده و پس از روایت نقل شده توسط ابوهیرره است، چنین است که: مالک بن انس می‌گوید که معنی آنچه می‌گوید «تأکل القرى ای تفتح القرى». رسول می‌گوید مرا فرموده‌اند که به دیه‌ی روم که همه دیهها را بخورد، یعنی اهل آن، دیهها را بکشایند. (همین نقل در فتح الباری: 75/4) آمده است. در اینجا آکاله القرى به معنای فتح شدن قبایل دیگر گرفته شده است، یعنی خوردن، کنایه از فتح شدن دانسته شده است. آنچه مورد نظر مالک است، بر این مبناست که روایت نقل شده در باره تمامی مدینه در قیاس با شهرهای دیگر است؛ در حالی که اشاره کردیم که این حدیث در باره انتخاب محله‌ای از محلات یثرب قدیم برای اقامت و در پاسخ طایفه عمرو بن عوف است که از حضرت خواسته بودند در قبا بمانند. بیشتر منابع لغوی، از «تأکل» همان معنای فتح سایر قری و به دست آوردن غنائم را آورده‌اند. برای نمونه در لسان العرب (11:23) مصداق حدیث شهر مدینه دانسته شده و در تفسیر آن آمده است: ای یغلب أهلها و هم الانصار بالاسلام علی غیرها من القرى و یبصر الله دینه بأهلها و یفتح القرى علیهم و یغنمهم ایها فیأکلونها.

یعنی اهالی آن که انصار باشند، به کمک اسلام بر قری دیگر غلبه می‌کنند و خداوند به کمک آنان دینش را یاری می‌رساند و قریه‌ها را فتح کرده و آنان آنها را غنیمت گرفته آنها را می‌خورند. مانند همین معنا برای حدیث مزبور در لسان (15:177) آمده است. (نیز بنگرید: قاموس المحيط: 3:329؛ تاج العروس: 210/7. و همین معنا با تفصیل بیشتر در فتح الباری: 75/4).

نوعی هم در معنای حدیث دو احتمال مطرح کرده است: یکی این که مدینه مرکز جیوش اسلام در ابتدای امر بوده و از آنجا بود که بلاد دیگر فتح شده و غنائم به دست آمد. معنای دوم آن این است که رزق و روزی آن از قری فتح شده است و غنائم نقاط دیگر به آنجا سرازیر می‌شود (تنویر الحوالم: 639). شرح‌های دیگری هم در باره این حدیث داده شده که از آن جمله مطالبی است که در المحلّی (282/7) آمده است. ابن حزم تأکید دارد که این اخبار از یک برهه خاص است نه آن که به معنای برتری مدینه بر مکه باشد. بصره هم زمانی مرکز فتوحات خراسان و فارس بوده است، اما کسی نمی‌گوید که بصره بر جای برتری داشته است. این توضیحات، در ادامه همان معنا کردن «تأکل» به معنای فتح آمده است. تفسیر «اکل» به معنای خوردن یعنی نابود کردن دیگر قری، شواهد ادبی فراوانی هم دارد. شریف رضی در المجازات النبویه (330) در این باره چندین شاهد مختلف آورده است. مثل این که گفته شود که «اکل فلان چاره» که وقتی گفته می‌شود که «عدا علیه» با او دشمنی کند. معنای درست روایت

با این حال، باید توجه به شرایط صدور این روایت داشت. اکل به معنای غلبه بر دیگران است و البته نه لزوماً همراه با فتح و نبرد و گرفتن غنائم. آنچه مهم است مرکزیت و داشتن شرایطی برای حفظ این شرایط مرکزیت است.

ابن حبان از ابوحاتم در تفسیر این روایت می‌گوید: این یک تمثیل است و مراد، آن که، ابتدای اسلام از مدینه خواهد بود و سپس بر قری دیگر غلبه خواهد کرد و بر سایر ملک استیلا خواهد یافت (صحیح ابن حبان: 40/9).

زمخشری ضمن تفسیر آن به غلبه بر سایر بلاد و گرفتن غنائم، می‌گوید شاید هم کنایه از برتری این شهر بر دیگر شهرها باشد، مثل این که می‌گوییم: هذا حدیث یأکل الاحادیث (الفائق: 46/1)

سخن زمخشری هم اشاره به آن دارد که تمثیل به «اکل» لزوماً به معنای فتح و گشودن دیگر بلاد نیست، بلکه به معنای نوعی برتری است. به نظر می‌رسد اگر نقل سبل الهدی منبع اصیلی داشته باشد و روشن باشد که حضرت این جمله را در پاسخ طایفه عمرو بن عوف فرموده باشد، باید آن حدیث را به این معنا گرفت که حضرت در انتخاب محلی در مدینه، برابر درخواست طوایف مختلف، جایی را انتخاب کردند که پرجمعیت ترین نقطه باشد و در عین حال، به لحاظ مکانی، تناسب معقولی با مکان همه طوایف داشته باشد. نگاهی به محله بنی النجار جایی که مسجد ساخته شد دقیقاً نشان می‌دهد که فاصله این نقطه از شمال تا احد و از جنوب تا قبا، شش کیلومتر بوده و در میانه راه است. ز نظر غربی و شرقی هم که میان دو حرّه و شش کیلومتر است، باز مسجد در نقطه میانی قرار دارد. بنابراین مفهوم تأکل القرى به معنای انتخاب جایی است که از آنجا امکان دسترسی به نقاط مختلف باشد.

شاید در تأکید این مطلب، نقل این عبارت از ابن زبالة جالب باشد که می‌گوید: کانت یثرب ام قری المدینه، یثرب - همان جایی که پیامبر اقامت کرد - مادر قری مدینه بوده است. وی در تعریف آن، محل دقیق یثرب را ما بین «قنات» و «حرف» در شمال و «مال» تا «زبالة» می‌داند (الدرّة الثمینه، 67).

سمهودی هم در وفاء الوفاء به نقل از اخبار المدینه یحیی الحسینی چنین نقل کرده است: وقتی رسول خدا(ص) از قبا بیرون آمد، بنوعمر بن عوف اجتماع کرده گفتند: یا رسول الله، آیا از روی ملالت و خستگی از ما از نزد ما می‌روی یا بر آن هستی تا خانه و مسکن بهتر از خانه ما داشته باشی؟ حضرت فرمود: انی امرت بقریه تأکل القرى فخلوها فانها مأمورة بدین ترتیب حضرت از قبا خارج شد و قبایل انصار هر کدام آن حضرت را به سوی خود می‌خواندند و به او وعده نصرت و حمایت می‌دادند و حضرت می‌فرمود: خلوها فانها مأمورة، تا آن که نماز جمعه را در میان بنی سالم خواند (وفاء الوفاء: 256/1) و زان پس به سمت جایی که مسجد و خانه اش را ساخت حرکت کرد.

این نص که از یک منبع کهن در تاریخ مدینه گرفته شده است، مؤید همان نکته‌ای است که ما اشاره کردیم. حتی توان گفت که معنای «مأمور بودن» هم در این روایت با این ترکیب متفاوت با آن چیزی است که معمولاً از آن به ذهن می‌آید.

از رسول خدا(ص) جز این انتظاری نبود که انتخابی معقول برای تسلط بر تمامی این منطقه که تقریباً هفتاد و دو کیلومتر مربع بود داشته باشد.

منابع

- الامامة و السياسة، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، 1410/1990
- البداية و النهایة، اسماعیل بن عرم بن کنیر (م 774)، بیروت، دارالفکر، 1986/1407
- تاج العروس، محمد مرتضی الزبیدی (م 1025)، بیروت، مکتبه الحیاة
- الدرّة الثمینه، محمد بن محمود بن حسن بغدادی، تحقیق صلاح‌الدین بن عباس شکر، مدینه منوره، مرکز دراسات و بحوث المدینه المنوره، 1426
- دلائل النبوة، ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (م 458)، تحقیق عبدالمعطی قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1405/1985
- سبل الهدی و الرشاد، محمد بن یوسف صالحی شامی (م 942)، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1414/1993
- شرف النبوی، ابوسعید واعظ خرگوشی، ترجمه نجم‌الدین راوندی، تصحیح محمد روشن، تهران، بابک، 1361
- صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تصحیح شعیب الارنؤوط، بیروت، موسسه الرساله، 1993/1414
- فتح الباری، ابن حجر عسقلانی (م 852)، بیروت، دارالمعرفه
- قاموس المحيط، مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت، موسسه الرساله، 1987

- كتاب بخاري، محمد بن اسماعيل بخاري (م 256)، بيروت، دارالفكر، 1401
- كتاب مسلم، مسلم بن حجاج نيشابوري (م 261)، بيروت، دارالفكر.
- لسان العرب، ابن منظور، داراحياء التراث العربي، 1405
- المجازات النبوية، سيد رضي (م 406) قم، مكتبة بصيرني
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بيروت، دارصادر
- المعرفة و التاريخ، ابويوسف يعقوب بن سفيان بسوي (م 277)، تحقيق اكرم ضياء العمري، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1401/1981
- الموطاء، مالك بن انس (م 179) تصحيح فؤاد عبدالباقي، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1406
- وفاء الوفاء، نورالدين علي بن احمد سمهودي، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1995

<http://www.historylib.com>